

روشهای تفسیری تورات و انجیل

محمود تقی زاده داوری

لایه‌ها و سطوح متعددی است و در نتیجه برای دسترسی به لایه‌های زلال زیرین و مکیدن شهدهای شیرین آن نیازمند به دلوی ویژه و طنابی اختصاصی است؟ این مباحث در ادبیات تفسیری ما کمتر مورد بحث قرار گرفته و هنوز در شاخه مستقلی تمرکز نیافته است.

این مقاله به منظور آشنایی مفسران گرانقدر حوزه‌های علمیّه با سیر تطوّر روشهای تفسیری یهود و مسیحیت ترجمه شده است. و لذا اگر چه مختصر و مجمل و در مواردی مبهم است، ولی کلیّاتی را ارائه می‌دهد که از مطالعه آن می‌توان وجوه مشابهتی را در روند تکامل دانش تفسیر در جوامع اسلامی با آنچه که در مغرب زمین است مشاهده نمود. به هر حال بررسی دقیقتر وجوه تشابه و افتراق شیوه‌های تفسیری این دو گروه نیاز به ترجمه‌های مفصلتری دارد که تحقق آن به توفیق خداوند بزرگ و دعای خیر یاران وابسته است. آنّه ولی قدیر.

هرمن یوتیکس. مطالعه‌ای است از اصول کلی تفسیر کتاب مقدّس. برای هر یک از یهودیان و مسیحیان در سراسر تاریخشان، هدف اولیه از هرمن یوتیکس و روشهای تفسیری به کار گرفته شده در شرحها و تفسیرها، کشف حقایق و ارزشهای کتاب مقدّس بوده است. یک آموزه اجمالی از هرمن یوتیکس از قرار زیر است: منزلت قدسی کتاب مقدّس در یهودیت و مسیحیت بر این اعتقاد راسخ نهفته شده که حاوی وحی الهی می‌باشد. این فهم از کتاب مقدّس به عنوان کلام خداوند، به هر تقدیر، یک اصل تفسیری واحدی را در شرح و توضیح خود پدید نیاورده است. بعضی از اشخاص بحث کرده‌اند که تفسیر کتاب مقدّس باید همواره به شیوه شرح اللفظی باشد؛ زیرا کلام

هرمن یوتیک، به معنی علم تفسیر کتاب مقدّس، امروزه در مغرب زمین اهمیت ویژه‌ای یافته است. این علم توسط دو فیلسوف نامدار آلمانی، هایدگر و هوسرل در وجودگرایی (اگزیستانسیالیسم) و پدیدارشناسی (فنونولوژی) مطرح گردید و بدین ترتیب علاوه بر حوزه نقل و منقولات به عرصه عقل و معقولات نیز پا گذاشت و اکنون، پس از چندی، فراتر از محدوده جهان و انسان، فلسفه و انسان‌شناسی به عنوان یک شیوه پژوهشی در جامعه‌شناسی نیز به کار گرفته شده است. جوزف بلیچر، نویسنده آلمانی کتاب پندار تفسیری، در واقع نمونه‌ای از بکارگیری این دانش را در حوزه جامعه و پدیده‌های اجتماعی عرضه کرده است.

علم تفسیر قرآن مجید اگر چه در ممالک اسلامی از دیر باز مطرح بوده و عمری به قدمت خود قرآن کریم داراست، ولی بررسی و تنظیم روشهای تفسیری و کارایی هر یک از آنها، شاخه‌ای نو و نیمه شکل یافته است که هنوز اهمیت آن در فرهنگ ما بخوبی روشن نشده و در نتیجه رساله‌های تحقیقاتی چندانی در اطراف آن منتشر نگردیده است. هنوز جای این پرسشها باقی است که مذاهب اسلامی چه شیوه‌هایی را در شرح و توضیح شخصیتها، اتفاقات، قصه‌ها، اعداد و ارقام متون دینی به کار می‌گیرند و چگونه آنها را تفسیر می‌نمایند و آیا مفاد لفظی و معنای لغوی آنها را منظور می‌کنند و یا به باطنی‌گری و تأویل پرداخته و در مواردی هم به رمز و تمثیل و تشبیه توسّل می‌جویند؟ و به هر صورت کدام شیوه رایج‌تر و کدام شیوه کم طرفدارتر است؟ آیا متون دینی، بلا استثنا، سطح و لایه واحدی دارد و طبعاً با ریسمانی واحد و همگانی می‌توان تمامی محتوای حیاتبخش آن سطح را استخراج کرد و یا دارای

تمثیلی عبارت از شرح نمونه‌واری است. مطابق با آن (نظری که معتقد است) شخصیت‌های کلیدی، حوادث اصلی و نهادهای عمده عهد عتیق به عنوان مثالها و یا پیش سایه‌هایی از اشخاص، حوادث و موضوعهایی در عهد جدید، ملاحظه می‌شوند. بر طبق این تئوری، تعبیرهایی چون «کشتی نوح» به عنوان نمونه و مثالی از کلیسای مسیحی، از همان ابتدا مورد نظر خداوند بوده است. چنانکه فیلو، فیلسوف یهودی و معاصر عیسی -ع- مقولات افلاطونی و رواقی را در توضیح کتاب مقدس یهودیان به کار برده است. رویه کلی او توسط کلمنت مسیحی اسکندریه، آنکه زبان تمثیلی متون دینی را جستجو می‌کرد، مورد اقتباس قرار گرفت. کلمنت عمق حقایق فلسفی نهفته شده در احکام و قصه‌های بظاهر آشکار و ساده کتاب مقدس را کشف نمود. خُلف او، اُریگن، آن اصول تفسیری را انتظام بخشید. اُریگن زبانهای لغوی، اخلاقی و روحانی را از هم بازشناسی کرد ولی به برتر بودن زبان روحانی (و به عبارت دیگر زبان تمثیلی) اذعان داشت. در قرون وسطی این زبانهای سه گانه کتاب آسمانی، که اُریگن مطرح کرده بود، با یک تقسیم فرعی زبان روحانی به دو شاخه تمثیلی (کنائی) و باطنی (عرفانی) به چهار زبان گسترش یافت.

چهارمین نوع غالب از تفسیر کتاب مقدس، شیوه تفسیر سری و یا عرفانی است. این سبک تفسیری در طلب توضیح رخدادهای وقایع کتاب مقدس است، آن چنان که آنها مربوط به تحقق یافتن زندگی و یا پیشدرآمدی از آن تحقق می‌باشند. چنین تقریب به کتاب مقدس توسط قبایلای یهود، که تلاش می‌کرد تا اهمیت عرفانی ارزش‌های عددی مکتوبات و عبارات عبری را آشکار سازد، با نمونه و مثال توضیح داده شد. یک شاهد اعلا از این گونه تفسیر عرفانی یهود، زهر، در قرون وسطی می‌باشد. در مسیحیت هم بسیاری از تفسیرها که با نوعی مریم‌شناسی ملازم شده، در زمره تفسیر باطنی (تاویلی) فرو می‌افتد. در عصر جدید، همانند سایر دوره‌ها، تغییر در میزان تأکیدات تفسیری، گرایشهای فلسفی و آکادمیک وسیعتری را موجب شده است. تفسیرهای تاریخی-انتقادی، وجودگرایانه و ساختی به طور مشخص در طی قرن بیستم شکل یافته است. در سطح کارهای غیر آکادمیک، تفسیر پیامبرانه و مکاشفه‌ای موادی از کتاب مقدس که درباره حوادث روز مره است، در برخی از قلمروها، یک دنباله و عقبه نیرومندی را بر جای می‌گذارد.

خداوند (به اندازه کافی) صریح و کامل است، در حالی که دیگران اصرار ورزیده‌اند که کلمات کتاب مقدس باید همیشه یک مفهوم معنوی عمیقتر را دارا باشد؛ زیرا پیام خداوند و حقیقت بدهاتاً عمیق و ژرف است. چنانکه دسته دیگری از این عقیده پشتیبانی کرده‌اند که برخی از بخشهای کتاب مقدس باید به شیوه شرح اللفظی آموخته شود و برخی دیگر به شیوه مجازی. در نتیجه در تاریخ تفسیر کتاب مقدس چهار نوع غالب هرمنیوتیکس ظاهر شده است که عبارتند از: شرح اللفظی، اخلاقی، تمثیلی (کنائی)، و باطنی (عرفانی).

تفسیر تحت اللفظی حاکی از این است که متن کتاب مقدس، مطابق معنای صاف و ساده‌ای که از طریق ساخت دستور زبانی و مفاد تاریخی آن به ذهن منتقل می‌شود، توضیح داده می‌شود. لذا معنای لفظی درگیر مطابقت با مقصود مؤلفان می‌باشد. این نوع از هرمنیوتیکس، غالباً، ولی نه ضرورتاً با باوری از اشراق زبانی و لغوی کتاب مقدس مقارن است که بر طبق آن، تک تک کلمه‌های پیام ربوبی، به طور الهی گزیده شده‌اند. شکل‌های افراطی این دیدگاه مورد این انتقاد واقع گردیده که آنها از برای روش فردانی بدیهی (خود) و کلماتی که در تصنیفات متفاوت کتاب مقدس قالب ریزی شده، محاسبه شایسته‌ای ارائه نمی‌دهند. جرّمی، عالم مؤثر دینی قرن چهارم میلادی، از تفسیر شرح اللفظی کتاب مقدس در مقابل چیزی که او آن را بعنوان تند رویهای تمثیلی و رمزی تلقی کرده، دفاع نمود. و بعدها این برتری معنای لغوی توسط چهره‌های ممتازی چون توماس آکویناس، نیکلاس لیرا، جان کُلت، مارتین لوتر و جان کالوین مورد حمایت قرار گرفت.

نوع دوم از تفسیر کتاب مقدس، تعبیر اخلاقی آن است که تلاش می‌کند تا اصولی تفسیری را به وسیله آن دسته از درسهای اخلاقی که ممکن است از بخشهای متفاوت کتاب مقدس ترسیم شود، بنا سازد. در این تلاش، غالباً تمثیل سازی به کار گرفته شده است. مثلاً نامه‌های برنابا (حدود صد سال بعد از میلاد) قوانین مربوط به غذایی را که در سفر لاویان نفرت‌انگیز مقرر شده‌اند، نه به گوشت حیوانات مشخص، بلکه ترجیحاً، به خبثات و همی‌ای که ملازم با طینت آن حیوانات شده، تفسیر می‌کند.

تفسیر تمثیلی، سومین نوع هرمنیوتیکس است. این روش نقل‌های کتاب مقدس را به عنوان در بردارنده سطح دوم از ارجاع، در ورای آن اشخاص، اشیاء و حوادثی که صریحاً در متن کتاب ذکر شده‌اند توضیح می‌دهد. یک شکل ویژه از تفسیر

